

نقش هرموز در تبادلات اقتصادی خلیج فارس و اقیانوس هند در قرن هشتم و نهم هـ.ق

سجاد رحیمی نژاد^۱

مرضیه جاوید^۲

چکیده

حوزه خلیج فارس و مراکز تجاری آن از دیر باز تاکنون نقش اساسی خود را به عنوان منطقه مهم تبادلات اقتصادی در شرق، بویژه حوزه اقیانوس هند به خوبی ایفا کرده است. از این میان جزیره هرموز به لحاظ مجاورت با راههای بزرگ بازرگانی دنیای قدیم، همچون ادویه و ابریشم و قرار گرفتن در مسیر اقیانوس هند از اهمیت تجاری، بازرگانی و استراتژیکی ویژه‌ای برخوردار بود. روند حوادث تاریخی نشان میدهد که طی قرون هشتم و نهم هجری جزیره هرموز تبدیل به کانون اصلی مبادلات دریایی شد و جای گزین سیراف و کیش گردید. این مهم در سایه سیاست‌های متعادل و واقع‌گرایانه ملوک هرمز در تأمین امنیت تجاری در مناطق تحت نفوذ و اهمیت بخشیدن به تجارت دریایی و درآمدهای حاصل از آن تحقق پیدا کرد. از طرف دیگر ملوک هرمز با بهره‌گیری از موقعیت گذرگاهی آبادی‌های تحت اداره خود، در دو بخش ساحل و دریا، با ایجاد ارتباط محلی با همسایگان خود از بیشترین بهره‌های اقتصادی برخوردار شدند و توانستند طی قرون هشتم و نهم هجری به عنوان بزرگترین قدرت دریایی خلیج فارس، نقش عمده‌ای در تبادلات اقتصادی هرموز و حوزه اقیانوس هند ایفا کنند.

واژگان کلیدی: اقیانوس هند، خلیج فارس، هرموز، تجارت دریایی، ملوک هرموز.

^۱. دانشجوی رشته تاریخ - مطالعات خلیج فارس، دانشگاه شهید چمران اهواز، sajad3@gmail.com

^۲. دانشجوی مطالعات خلیج فارس دانشگاه شهید چمران اهواز

بندر و جزیره هرموز به عنوان محل تلاقی راه های تجاری دریایی و خشکی و یکی از مراکز مهم خلیج فارس به شمار می رفت و از آنجایی که این شهر در دو مسیر بازرگانی خشکی و دریایی قرار داشت، بیشتر از دیگر مراکز تجاری ایران در مقابل تغییرات و دگرگونی‌ها از خود انعطاف نشان داده است. جزیره هرموز به مدت پنج قرن، از قرن ششم تا یازدهم هجری-دوازدهم تا هفدهم میلادی به عنوان پایگاه اصلی و کانون مبادلات اقتصادی و تجارت دریایی خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند نقش مهمی را ایفا کرده است. و در واقع تاریخ این جزیره، سرگذشت دریانوردی و کشتیرانی و آمد و رفت دریایی است. این مقاله با هدف بررسی تجارت دریایی و تبادلات اقتصادی جزیره هرموز در سه بخش تدوین شده است: در بخش اول تحت عنوان شکل‌گیری قدرت تجاری هرموز به طور مختصر به تحولات سیاسی و اقتصادی هرموز در دوره ملوک جدید پرداخته می شود. در این بخش روی کار آمدن محمود قلهاتی و استقلال هرموز، انتقال پایتخت هرموز از ساحل به جزیره جرون و رکود کیش در نیمه دوم قرن هفتم هجری و جایگزینی هرموز بجای آن مورد بررسی قرار می گیرد. در بخش دوم رونق اقتصادی و شکوفایی تجاری هرموز در قرون هشتم و نهم و همچنین سیاستهای اقتصادی ملوک هرموز در تبدیل جزیره هرموز به عنوان کانون اصلی تجارت دریایی پرداخته می شود. و در پایان هم تبادلات اقتصادی بین هرموز و حوزه اقیانوس هند بررسی می شود.

در این مقاله با شیوه توصیفی-تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای و استفاده از منابع دست اول تاریخی، نقش جزیره هرموز در تجارت خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند مورد بررسی قرار می گیرد، و به این سوال پاسخ داده می شود که چه عاملی باعث شد که جزیره هرموز در قرن هشتم و نهم هجری به عنوان مهم ترین توقفگاه تجارت دریایی در خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند تبدیل شود؟ فرضیه تحقیق حاضر بر این است که سیاست های متعادل و واقع‌گرایانه ملوک هرموز در تأمین امنیت تجاری در مناطق تحت نفوذ و اهمیت بخشیدن به تجارت دریایی و درآمدهای حاصل از آن موجب شد که جزیره

هرموز به عنوان کانون اصلی تجارت دریایی در خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند تبدیل شود.

شکل‌گیری قدرت سیاسی و تجاری هرموز جدید

شرایط سیاسی نیمه‌دوم‌قرن سوم هجری در بین‌النهرین و ناامن بودن کامل مناطق پس‌کرانه‌ای بصره موجب شد تا تجار و بازرگانان، سرمایه خود را به سیراف انتقال دهند. با قدرت‌گیری آل‌بویه در ایران و عراق و عمان این سیراف بود که جای بصره را در خلیج فارس از آن خود کرد. با افول بصره و رونق و رشد سیراف و توسعه دریانوردی در قرون سوم و چهارم، بندر صحار که در متون این دوره با عبارت عمومی عمان خوانده می‌شود، به عنوان یکی از ایستگاه‌های مهم توقف کشتی‌ها در مسیر هندستان و شرق آفریقا مورد توجه قرار گرفت و همزمان با سیراف از رشد و رونق برخوردار شد.

نیمه‌دوم قرن پنجم هجری همزمان با تحولات و حوادثی بود که تأثیر بسیار عمیقی بر موقعیت تجاری خلیج فارس و به ویژه بنادر سیراف و صحار گذاشت. تقسیم دنیای اسلام بین بین دو خلیفه مصر و بغداد، جدایی دو منطقه اقتصادی پیرامون رودخانه‌های نیل و فرات را به دنبال داشت و نیروهای دریایی مسلمین را به بین دو قطب متخاصم که در خلیج فارس و دریای سرخ متمرکز بود، تقسیم کرد. قدرت روزافزون خلفای فاطمی همراه با ضعف هرچه بیشتر خلفای عباسی بغداد باعث احیای راه تجاری دریای سرخ شد و بنادر و سواحل عمان برای مدتی اهمیت گذشته خود را از دست دادند. این شرایط در آستانه قرن پنجم موجب افول دو بندر مشهور سیراف و صحار گردید. افول سیراف و صحار موجبات مهاجرت بازرگانان و ساکنین آن را فراهم آورد مهاجرت محمد درم‌کو و اتباع او از بنادر عمان به سواحل ایران در همین راستا تحقق یافته است (وثوقی، ۱۳۸۴: ۱۴۶).

در این بخش شکل‌گیری قدرت تجاری هرموز را، براساس سیاستهای اقتصادی و تجاری ملوک جدید هرموز که با روی کار آمدن محمود قلهاتی از سال ۶۴۷ هجری شروع می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. رشد اقتصادی و سیاسی ملوک جدید هرموز در قرون

هشتم و نهم موجب شد که این جزیره محل اصلی تبادلات اقتصادی خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند گردد، اینکه ملوک جدید هرموز با چه سازکاری توانستند به چنین اقتداری دست یابند و به مدت دو قرن حاکم بلامنازع دریایی شوند پرسشی است که در بررسی تاریخ ملوک هرموز و اقدامات سیاسی و اقتصادی آنها پاسخ داد می شود.

دوره حکومت رکن الدین محمود قللهاتی نخستین امیر ملوک هرموز، آغاز دوره ای تازه در تاریخ آن به شمار می رود. حکومت سی و چند ساله وی بر هرموز بین سالهای ۶۴۷ هجری تا ۶۸۵ هجری مصادف با یورش هولاکوخان به ایران و همزمان با ضعف قدرتهای مرکزی فارس و کرمان بود. و این فرد در طی این مدت، توانست پایه های قدرت سیاسی و اقتصادی هرموز را در خلیج فارس تثبیت نماید و ضمن تسلط بر معابر مهم تجاری، به بازسازی وضعیت اداری و سیاسی هرموز بپردازد. وی با گسترش امپراتوری دریایی خود، بر بخش های گسترده ای از سرزمین های واقع در جنوب تنگه هرمز استیلا یافت (قزوینی، ۱۳۶۷: ۵۱). از این رو مورخان او را بنیانگذار دوره جدیدی در تاریخ ملوک هرمز شناخته و از او به نام اولین ملوک جدید یاد کردند (وثوقی، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۲۰).

پس از مرگ محمود قللهاتی بین پسرانش اختلاف افتاد و در نتیجه وضع جزایر هم آشفته شده یکی از پسرانش بنام سیف الدین نصرت به کرمان گریخت و به پادشاه قراختایی کرمان پناه برد. وی به سیف الدین کمک کرد تا سرانجام بر هرمز استیلا یافت و امیر آنجا شد. اما بعد برادرش رکن الدین مسعود براو تاخت و سر از تنش جدا ساخت (افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۱۶۸). غلام محمود قللهاتی، بهاء الدین ایاز به خون خواهی سیف الدین بر رکن الدین مسعود شورید و رکن الدین مسعود به ناچار نزد ملوک کرمان فرار کرد. بهاء الدین ایاز چون بر هرمز استیلا یافت بنام ملک معظم فخر الدین خطبه خواند و سکه زد و این وضع تا سال ۶۹۵ هجری ادامه داشت (قائم مقامی، ۱۳۵۴: ۲۱۸، ۲۱۹) در این سال میانه ایاز و ملک معظم بهم خورد و ملک معظم مصمم به سرکوبی بهاء الدین ایاز شد، ایاز در سال ۶۹۶ هجری به فتح بزرگی نایل آمد لیکن با این حال سر در حلقه اطاعت ملک السلام آورد و بر رعایت حقوق سابق اظهار بندگی و تبعیت کرد. ایلخان مغول که از تاخت و تازهای ایاز متغیر شده بود به ملک

اسلام امر اکید داد که با لشکریان مغول و مسلمان به هرموز بتازد، و آن نواحی را از کف ایاز بیرون آورد. وصول این خبر بر رکن الدین که در حدود سیرجان متواری بود او را به جنبش آورده عازم حرکت به اردوی ملک اسلام کرد و او پس از وصول به خدمت ملک اسلام موفق شد که از او فرماندهی اردوئی را که به قصد هرموز و ایاز عازم بودند بگیرد. ایاز این بار هم فاتح شد ولی باز هم خود را مطیع ملک اسلام و ملک معظم اعلان داشت و رکن الدین باز هم محروم ماند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۹).

از این درگیری های طولانی نه فارس و نه کرمان هیچکدام سودی نبردند. برنده نهایی بهاءالدین ایاز و هرموزیان بودند، او به خوبی از ضعف خود در جنگ های زمینی اطلاع داشت و به همین منظور در تمام نبردهای خود جنگ را به دریا کشانیده و با انتخاب نبرد دریایی موقعیت خود را تثبیت کرد. این موضوع نشان می دهد که وضعیت جغرافیایی هرموز شدت آن را آسیب پذیر ساخته است، و عملاً این فکر را تقویت کرد که تنها راه بقای سیاسی، جابجایی مرکز حکومت به ناحیه دریایی است که حفاظت از آن با نیروی دریایی کارآزموده بسیار آسان به نظر می رسید. اجراکننده این سیاست کسی نبود جز بهاءالدین ایاز که در واقع بنیانگذار نیروی دریایی کارآمد هرموز محسوب می شد. (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۷۶).

مهمترین رویداد در آستانه قرن هشتم هجری و در طول سلطنت بهاءالدین ایاز، انتقال پایتخت از ساحل به جزیره جرون است. از مورخین ایرانی فقط نطنزی به این امر اشاره کرده، آورده است: «ایاز از غایت احتیاتی که داشت ترس از حمله ملک اسلام، دارالملک و اطراف سواحل باز گذاشت و به جزیره جرون رفت و جلوس کرد و به امارت مشغول شد» (نطنزی، بی تا، ۱۴) مفصل ترین روایت از نحوه انتقال پایتخت را تیکشیرا و باروس ذکر کردند. اشپولر دلیل انتقال پایتخت را حمله سپاهیان جغتایی به جنوب ایران دانسته است. (اشپولر، ۱۳۵۱: ۱۵۵)

باتوجه به آنچه در منابع آمده است می توان گفت که: بهاءالدین ایاز حاکم قدرتمند هرموز پس از یک دوره چنگ های طولانی با مدعیان داخلی و دشمنان خارجی به ویژه در فارس و کرمان و کسب تجربه گرانبهای ده سال دفاع در مقابل تهاجمات به این نتیجه رسید که ادامه حیات سیاسی حکومت در ناحیه ساحلی که از هر جهت در مقابل

دشمنان بی دفاع می نمود کاری دشوار و بس مخاطره آمیز است، از این رو تصمیم به تشکیل نیروی دریایی گرفت. از طرف دیگر ضعف روز افزون ملک اسلام در کیش و بحرانهای متمادی در کرمان او را بیش از پیش در اتخاذ این تصمیم و جابجایی دارالملک مصمم گردانید، تهاجم ویران کننده دسته های مغول جغتایی در شرق ایران و حرکت ایشان به سمت شرق فارس و گرمسیرات و توجه آنها به سمت هرموز منجر به نبردی سخت بین ایاز و «مغولان» گردید که با پیروزی هرموز همراه بود. این شرایط سخت و بحرانی و احتمال حمله مجدد قبایل مغول، باعث شد تا عزم بهاءالدین جزم گشته و دستور کوچ همگانی را صادر نماید، این رویداد در سال ۶۹۹ هجری ضبط شده و به نظمی رسد پیش از این تاریخ امیر هرموز در صدد نقل مکان به دریا بوده است (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۷۸).

انتقال پایتخت به جزیره جرون دو امتیاز آنی را پیداشت که اولی درامان ماندن از تهاجمات بی رویه و گسترده قبایل مغول و قدرتمندان فارس و کرمان بود و دیگری امکان کنترل بیشتر بر عبور و مرور کشتی ها در تنگه هرموز که به معنی کسب درآمد های تازه برای هرموز محسوب می شد (اشپولر، ۱۳۵۱: ۱۵۵). انتخاب این سیاست از طرف بهاءالدین ایاز موجب شد تا هرموز وارد دوره ای از حیات اقتصادی و سیاسی خود گردد (همان، ۱۷۹).

بهاءالدین ایاز تا سال ۷۱۱ هجری بسطنت هرموز بر جا بود. در این تاریخ به روایتی عزالدین گردانشاه یکی از شاهزادگان ملوک قدیم هرمز را بجای خود به امارت نشانند. از تاریخ جلوس گردانشاه به بعد یک دوره خصومت و رقابت ما بین امرای هرموز جدید و ملوک کیش و بحرین بر سر تصرف جزایر خلیج فارس پیش می آید که در غالب آنها غلبه با ملوک هرموز بوده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۰: ۴۰).

قطب الدین تهمتن یکی از مشهورترین ملوک هرمز و با اقتدارترین ایشان است. امپراتوری دریایی ملوک هرمز با تصرف کیش، خارک، اندرابی، هرمز ساحلی، قشم و بخش هایی از سرزمین های جنوب تنگه هرمز در زمان قطب الدین تهمتن (۷۴۷-۷۱۸ هـ.) به اوج توسعه و اقتدار رسید. (همان، ۱-۴۲). او به مدت بیست و شش سال از ۷۲۶ هجری تا ۷۴۷ حکومت کرد و از اولین اقدامات او تسلط کامل بر کیش و تصرف

کامل این توقفگاه مهم و بر انداختن کامل خاندان ملک اسلام از حکام آن دیار است (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۹۰). باسقوط امرای کیش، آخرین رقیب قدرتمند دریایی هرموز نیز از صحنه تجارت منطقه خارج شد (مجمع الانساب، ۱۳۶۳: ۱۳۵). وکیش از آن پس به طور کامل در اختیار ملوک هرموز قرار گرفت و بخشی از خاک آن محسوب شد. افول کیش پس از یک دوره طولانی درگیری و جنگ به انجام رسید و هرموز از آن پس به عنوان لنگرگاه منحصر و بلامنازع در خلیج فارس، می توانست روزهای اوج ترقی خود را پیش رو داشته باشد. خارج شدن کیش از مدار اقتصاد دریایی باعث شد تا کلیه رفت و آمدها در پهنه خلیج فارس، به هرموز ختم می شود و این جزیره خشک و لم یزرع از نیمه اول قرن هشتم به عنوان یکی از آباد ترین نقاط دریایی ایران مشهور و معروف شود (وثوقی، ۱۳۸۰: ۱۹۱).

ابن بطوطه سیاح مشهور درهیمین زمان از هرموز و دربار باشکوه قطب الدین تهمتن دیدار کرده، می نویسد «هرموز شهری است بر ساحل دریا که مغستان نیز نامیده می شود، هرموز جدید روبروی این هرموز در میان دریا واقع است و سه فرسخ با آن فاصله دارد، من نخست به هرموز جدید وارد شدم که مرکز آن جرون نام دارد. جرون شهری است نیکو. دارای بازارهای خوب که بندرگاه هند و سند است و مال التجاره های هندوستان از این شهر به عراق عرب و عراق عجم و خراسان حمل می شود» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۳۳۴).

از گزارش های گوناگون چنین برمی آید که ملوک هرموز سیاست خاص خود را داشتند. آنان در وقت اقتدار حکومت های فارس و کرمان از مدارا و اطاعت با آنان در می آمدند و به آنان خراج می دادند و در زمان ضعف اعلام استقلال می نمودند و از پرداخت خراج خودداری می کردند. این سیاست آنان را از رویارویی مستقیم با حاکمان مقتدر فارس و کرمان بازداشت و امنیت که لازمه شکوفایی تجاری و بازرگانی است را برای آنان به ارمغان آورد. «در زمان یوسف شاه فرزند قطب الدین تهمتن، شیخ ابو اسحاق اینجو بر تخت فارس مستولی شده بود و محمدمظفر بر تخت کرمان استیلا یافته، چون آبادانی هرموز از تردد تجار است به ضرورت یوسف شاه با هر دو جانب، طریقه خدمتکاری و هوا داری مسلوک داشت و مالی که از این زمان مقرر است بعد از مفوضه و محاکاء بسیار

مقرر شد که هر سال به جهت پادشاه فارس و حاکم کرمان بفرستد» (نطنزی، همان: ۲۱)

ملوک هرمز با اتخاذ سیاست مدارا در عهد حکومت‌های محلی مقتدر، از درگیر شدن با آنان در امان می ماندند و با اعلام استقلال در دوران ضعف و هرج و مرج در فارس و کرمان، از درگیر شدن در مناقشات محلی و منطقه‌ای خود را برکنار می کردند. و به این ترتیب رونق و شکوفایی مداوم را برای مملکت خود به ارمغان می آوردند.

تجارت هرموز در قرون هشتم و نهم

با انتقال مرکز حکومت هرموزیان به جزیره جرون یا هرموز نو به تدریج، هرموز ساحلی اهمیت و موقعیت خود را از دست داد. حملات پراکنده اقوام مرکز گریز مغول جفتایی به سرحدات جنوبی ایران نیز این روند نزولی را تشدید کرد. با این حال به علت شرایط خاص طبیعی، حاصلخیزی زمین و جود آب مشروب اهمیت زراعی این منطقه حفظ شد (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۱۴۱). جزیره هرموز از سال ۷۰۰ هجری به بعد مرکز عمده دادو ستد دریایی، بارگیری و بار اندازی کشتی های تجاری خلیج فارس، دریای عمان، اقیانوس هند تا جنوب شرقی آسیا و افریقای شرقی تبدیل گشت و مقام و منزلت پیشین جزایر و بنادر سیراف، کیش، هرموز ساحلی، و تیز را در تحولات اقتصادی منطقه بدست آورد. در سایه این توانمندی اقتصادی، نیروی دریایی قدرتمند نظامی و تجاری تشکیل گردید. که بالغ بر ۳۰۰ فروند کشتی در اختیار داشت و مزدبگیران فراوانی از ملل گوناگون در آن خدمت می کردند (پتروشفسکی، ۱۳۵۹: ۶۳). القاشانی معاصر با حکومت ایلخانان الجایتو به قدرت دریایی و نظامی هرموز اشاره کرده است (القاشانی، ۱۳۴۸: ۱۵۶). همراه با این تحول صنعت کشتی سازی در هرموز توسعه یافت (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۴۶).

پادشاه هرموز با در اختیار گرفتن کلیه کشتی‌های کوچک و بزرگ که در مسیر خشکی تا جزیره رفت آمد می کردند، کنترل خود را بر ورود و خروج افراد کامل کرده بود، این امر در تضمین امنیت سیاسی و اقتصادی هرموز از اهمیت به سزایی برخوردار بود.

سیاست مذهبی نیز از اولویت‌های مهم به شمار می‌رفت و موجبات جذب هر چه بیشتر افراد و سرمایه‌های آنان را فراهم می‌آورد. توسعه قلمرو هرموز در این دوره و کنترل کامل بندر قلّهات که کلید دروازه اقیانوس هند به شمار می‌رفت، نیز از دیگر امتیازات این جزیره و حکام آن محسوب می‌شد (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۴۶).

برای نشان دادن شکوفایی افسانه‌ای و شگفت‌انگیز هرموز در قرن هشتم و نهم هجری نگاهی به نوشته‌های بعضی از جهانگردان و سیاهان جالب به نظر می‌رسد. ویلسن به نقل از یکی از سیاحان در قرن چهاردهم م. / هشتم هجری بنام فریاری اودریک چنین می‌نگارد: «او در اوایل قرن چهاردهم میلادی میزیسته، نخستین کسی است که از شهر جدید در جزیره هرموز سخن راند او می‌گوید این شهر دارای برج و باروی محکم و متین و مستحکم است و انواع امتعه قدیمی در آنجا یافت می‌شود» (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۱۸).

شکوفایی اقتصاد هرموز در قرن نهم هجری به اوج خود می‌رسد زیرا که به گزارش عبدالرزاق سمرقندی که در نیمه قرن نهم به فرمان شاهرخ میرزا از راه کرمان و هرموز به عنوان سفارت رهسپار هندوستان شده بودو از نزدیک هرموز را دیده، آن را به گونه‌ای وصف می‌کند که به افسانه می‌ماند:

«و این هرموز که آن را جرون گویند در میان دریا بندریست که در روی زمین بدل ندارد تجار اقالیم سبعة از مصر و روم و شام و آذربایجان و عراق عرب و عجم و خراسان و و ماوراءالنهر و ترکستان و مملکت دشت قبیچاق و نواحی قلماق و بلاد شرق و چین و ماچین و خان بالیق روی توجه به آن دارند... مسافران عالم از هر جا آرند در برابر هر چه خواهند بی زیادت جستجو در آن شهر یابند هم نقد دهند و هم معاوضه کنند و دیوانیان از همه چیز غیر زر و نقره عشر ستانند و اصحاب ادیان مختلف بل کفار در آن شهر بسیارند و از بیرون از عدل با هیچ افریده معامله ندارند و به این سبب آن بلده را دارالامان گویندو مردم بلده را تملق عراقیان و تعمق هندیان باشد» (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۷۴۷-۷۴۹).

ویلسن نیز در ادامه توصیف خود از هرموز از زبان دیگران می‌نویسد که: «جزیره هرموز به عظمت و جلال و تحول در آفاق مشهور بوده است و ظاهراً هم وضع حقیقی آن با اشتهارش در خارج برابر نبوده است. اسم این جزیره به واسطه اشعاری که میلتنون شاعر

انگلیسی و شعرا ی دیگر در حق ثروت و تمول افسانه‌ای مانند آن گفتند در میان ما هم معروف شده و جنبه افسانه و داستان به خود گرفته است یک ضرب المثل شرقی هم می گوید اگر دنیا حلقه انگشتی باشد هرموز نگین آن است» (ویلسن، ۱۳۶۳: ۱۱۵). او از زبان سیاحی به نام آبه رینال، اینگونه ادامه می‌دهد: «هرموز پایتخت مملکت وسیعی بود که از یک طرف قسمت اعظم خاک عربستان و از طرف دیگر ایران ضمیمه آن بود. منظره این شهر در نظر تجار و مسافرین خارجی از سایر بلاد شرق زیباتر و مجلل‌تر جلوه می‌کرد مردمان مختلف از جمیع اقطار معمر عالم به آنجا آمده و امتعه و مال-التجاره خود را با ادب و احترام کاملی که در هیچ جای دنیا نظیر آن دیده نمی‌شود با هم معاوضه می‌کنند» (همان، ۱۱۹).

در نیمه دوم قرن نهم هجری و در سالهای پایانی این قرن، دریانورد مشهور مسلمان ابن ماجد که راهنمای واسکوداگاما به هند بود مطالب قابل تأمل و توجهی در مورد هرموز نوشته است: «بیشترین آبادی در پنج جزیره است و آن پنج جزیره بحرین و هرموز و آندلس و نمور و سیلان است اما هرموز و جرون بیشترشان عمارت‌ها باشند و مردمانش بیشتر ناخدایان باشند چه آنها لنگرهای عراق اند» (اقبال، ۱۳۸۴: ۵۲). او همچنین از رونق کشتیرانی در یمن و هرموز و ماداگاسکار و زرنج یاد کرده است. این خطوط کشتیرانی گسترده حکایت از مرکزیت هرموز در تجارت و بازرگانی دریایی دارد که نیازمند کشتی‌هایی با ظرفیت بار بالاست، و این نوع کشتی‌ها در هرموز یافت می‌شوند «ظرفیت آنها بیش از هزار بار (واحد وزن هندی) استفاده از واحد وزن هندی می‌تواند حاکی از گستردگی روابط جزیره هرموز با هند باشد» (ابن ماجد، ۱۳۷۲: ۴۳۶).

این رونق عظیم و پر آوازه طبیعتاً نتیجه تجارت و بازرگانی بوده است که حیات جزیره هرموز وابسته به آن بود. بنابراین ایجاب می‌نمود برای محافظت از بازرگانی و تجارت که با سرزمین‌های مختلف انجام می‌شود قوانینی تنظیم شود و نظمی حاکم گردد که حاکمان هرموز از آن غافل نشده و دست به چنین اقدامی زدند. آنان برای کشتی‌هایی که از آن جزیره به مقاصد دیگر می‌رفتند بارنامه صادر می‌کردند و کشتی‌هایی را که بدون بارنامه حرکت می‌کردند متوقف می‌نمودند (همان، ص ۴۳۷). این عمل هم مالیات‌گیری از کشتی‌ها را آسان‌تر می‌کرد و هم تجارت بازرگانی راتحت نظارت حکومت

محلی در می‌آورد، که به نوعی تشکیلات گمرکی و نظارتی در سواحل هرموز نیازمند بود و ملوک هرموز از عهده آن برآمده بودند.

سه‌م عمده درآمدهای اقتصادی هرموز از تجارت با هندوستان بدست می‌آید. اهمیت این مسیر بازرگانی به اندازه‌ای حیاتی بود که گروه‌های بزرگ در شهرهای ساحلی هند اقامت کردند و با سرمایه‌گذاری زیاد از انحصار تجارت به سمت هرموز حفاظت می‌کردند (و ثوقی، ۱۳۸۰: ۲۴۸). توم پیرز (tome pires) پرتغالی که در سال ۹۱۸ هجری در ضمن سفر خود به هندوستان از هرموز دیدن کرده است، این شهر را یکی از «چهار شهر بزرگ آسیا» می‌داند. و روشن‌ترین و زیباترین توصیف را از آن بدست می‌دهد، او می‌نویسد «با همه لطافت و زیبایی این شهر یکی از چهار شهر بزرگ آسیا محسوب می‌شود، سود تجاری هیچکدام از همسایگانش به پای آن نمی‌رسد اگر چیزی برای خوردن نیاز باشد خواه از فرانسه یا جای دیگر اروپا آن را وارد می‌کنند. و همیشه میوه‌های تازه در این شهر فراوان است، در این شهر بازرگانان از تمامی نقاط جهان به چشم می‌خورند» (pires, 1944: 19-20).

بی‌شک مجموعه عوامل مختلف در رشد و بالندگی هرموز مؤثر بوده‌اند، این جزیره مدخل خلیج فارس واقع بود و بنابراین دروازه خلیج فارس به شمار می‌آمد، کشتی‌هایی که از مناطق مختلف به مقصد خلیج فارس می‌آمدند در دمانه ورودی این خلیج به آنجا می‌رسیدند و بنابراین طبیعی بود که در صورت فراهم بودن شرایط دیگر در آنجا لنگر می‌انداختند، هرموز فقط یک فرسنگ از ساحل فاصله داشت این فاصله بسیار کم، ارتباط آن را با سواحل آسان‌تر و سریع‌تر می‌نمود. اما جزیره‌ای بودن، خود مزیت بزرگی بود که آن جزیره را بارها از دستبرد دشمنان محافظت کرد. و اصولاً فلسفه انتقال پایتخت ملوک هرموز از هرمز کهن یا ساحلی به جزیره نیز همین بود که براحتی بتوانند در مقابل تهاجم دشمنان خشکی ایستادگی کنند. داشتن بخریه‌ای قدرتمند و مجرب برای جنگ در دریا باعث شد که نه تنها از جزیره محافظت کنند، بلکه ملوک هرموز در ابتدای جزیره ثروتمند قیس و سپس سواحل و جزایر دور و نزدیک خلیج فارس را نیز مطیع خویش سازند (عبادی، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

سیاست آمیخته با حکمت ملوک هرموز در تعامل با حکومت های محلی فارس و کرمان و نمایندگان مغولان و تیموریان و آق قویونلو ها در عهد اقتدار این حکومت ها و پرداخت خراج به آنها از یک سو و جدا و دور ماندن از اغتشاشات و درگیری های داخلی فارس و کرمان در عهد ضعف حکومت های فوق عواملی بودند که امنیت لازم و ثبات سیاسی مورد نیاز بازرگانی و تجارت را در جزیره هرموز به ارمغان آورد و در نتیجه درگیری ها و یورش ها و ناامنی ها سواحل (ر.ک، ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۳۳۶)، تجار و بازرگانان شهر های ساحلی به هرموز مهاجرت کردند. سیاست داخلی ملوک هرموز همچون تعامل سازنده با بازرگانان، ایجاد نظم و امنیت در معاملات و نظارت بر آن، بلند نظری در برخورد با بازرگانان دارای مذاهب مختلف، عدالت، اقتدار داخلی و تسلط بر بخش اعظمی از جزایر و سواحل خلیج فارس از خارک تا قلّهات، دو قرن شکوفایی رو به تزایدی را برای جزیره فراهم آورد.

گذشته اعمال سیاست های متعادل و واقع گرایانه ملوک هرمز در تأمین امنیت تجاری در مناطق تحت نفوذ و اهمیت بخشیدن به تجارت دریایی و درآمدهای حاصل از آن، سه حادثه مهم جهانی شتاب دهنده رشد و نمو تجارت و بازرگانی هرموز به شمار می آیند. اولاً: ظهور مغولان و یورش آنان به شمال چین و ایران و پیشروی تا شام نا امنی در جاده تاریخی ابریشم در نیمه اول قرن هفتم را به همراه داشت، بنابراین توجه به تجارت دریایی در سواحل چین و هند به خلیج فارس و دریای سرخ فزونی یافت به خصوص که سپاهیان مغول در پایان این قرن به سواحل خلیج فارس رسیدند و حتی یکی از علل مهاجرت ملوک هرموز به جزیره حضور سپاهیان مغول در سواحل بود. بنا براین سواحل ایران ناامن شدند و جزایر مورد توجه قرار گرفتند. یعنی روند انتقال تجارت و بازرگانی از سواحل و بنادر به جزایر شدت بیشتری یافت (عبادی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). ثانیاً: یورش های تیمور در نیمه دوم قرن هشتم هجری به ایران و هند، و جنگ با عثمانی، ترانزیت زمینی شرق به غرب را مختل کرد و چینی ها را وادار کرد تا از راه های دریایی برای صادرات ابریشم اقدام کنند و بنابراین راههای دریایی بیشتر مورد توجه قرار گرفت که طبیعتاً خلیج فارس و مدخل آن یعنی جزیره هرموز مرکز این توجه بود. به گونه ای که « یکی از دریا سالاران چینی بنام (چه ژن خه) هفت بار به مسافرت های طولانی دریایی در پایان

قرن چهاردهم میلادی دست زد و در یکی از این مسافرت‌ها نیز به خلیج فارس نیز رسید» (فتح اللهی، ۱۳۶۹: ۴۲۸، ۴۲۷) حادثه سوم در نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی مطابق با نیمه دوم قرن نهم هجری اتفاق افتاد و آن فتح قسطنطنیه در سال ۸۵۷ ه.ق/ ۱۴۵۳ م به دست سلطان محمد فاتح، سلطان عثمانی بود. این حادثه کل جهان آن روز را تحت تأثیر قرارداد، ارتباط شرق را به غرب از راه خشکی را تقریباً قطع کرد و ایران و هند و چین از یک سو، و غرب را از سوی دیگر به تکاپو و تحرک واداشت تا راه دیگری را بجویند و به راههای دریایی توجه نمایند. توجه به راههای دریایی سبب شد تا هرموز وارد عصر طلایی شکوفایی خود شود زیرا که راه باستانی ابریشم به راه دریایی ادویه پیوست و خلیج فارس و جزیره هرموز مرکز آمال تجار شرق و غرب شد.

تبادلات اقتصادی هرموز

جزیره هرمز تا روزگار زوال در سده دهم هجری از مناطق بسیار مهم در تجارت دریایی خلیج فارس، و حوزه اقیانوس هند بشمار می‌رفت. تسلط حاکمان هرمز بر مناطق مهم اقتصادی در کرانه‌های شمال و جنوب آبراه هرمز، استفاده از سیصد فروند انواع ناوگان نظامی و بازرگانی، (پتروشفسکی، ۱۳۵۹: ۶۳) تصرف جزیره کیش، (فسائی، ۱۳۸۲: ۲۶۱) شکوفایی اقتصادی و تسهیل امور تجاری پس از انتقال مرکز حکومت به جزیره جرون و به کارگیری قابلیت‌های مثبت آن در زمینه کشاورزی، (لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۴۱) توسعه شهری (ابن بطوطه، ۱۳۶۰: ۳۰۰) و کشتی‌سازی (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۴۶) گسترده سبب گردید جزیره هرمز به تدریج با کنار گذاردن دیگر رقبیان به مرکز اصلی داد و ستد کالا و تقاطعی برای بازرگانانی تبدیل شود که از دورترین نقاط جهان بدان جا می‌آمدند. جزیره هرمز در زمان اوج رونق خود به عنوان بازار تجارت آسیا پذیرای بیش از چهارصد بازرگان بزرگ از ملل گوناگون بود که به خرید و فروش انواع و اقسام کالای بازرگانی گران بها و پر مشتری چون: مروارید، ابریشم، فرش، ادویه جات، اسب‌های اصیل ایرانی، مواد غذایی و سنگ‌های پر ارزش می‌پرداختند. (نوری زاده، بی تا: ۱۰۱)

تبادل کالا با مناطق آباد هندوستان از دو مسیر صورت می‌پذیرفت، یکی از آن از طریق پیمودن کرانه‌ها در ساحل، و راه دیگر ترانزیت کالا از طریق دریا بود که از هرموز آغاز و سپس به قلّهات و از آنجا به خط مستقیم تا سواحل غربی هند امتداد می‌یافت، در اوایل قرن هشتم این ناحیه آباد و پر رونق را معبر می‌نامیدند. (ر.ک. و صاف، ۱۳۳۸: ۳۰۱). نفوذ ایرانیان در محافل هند از همین زمان آغاز و تا قرن‌ها بعد ادامه می‌یابد. دو آرتّه باربوسا از حضور فعال ایرانیان در کامبج و کالیکوت و بنگاله و مالاکا یاد کرده است، بازرگانان ایرانی در این بنادر از استقلال اقتصادی برخوردارند و با استفاده از این قدرت امرای محلی هند را وادار به دادن امتیازات ویژه می‌کردند (هادی حسن، ۱۳۷۱: ۲۱۳). تجارت هرموز در نواحی پس‌کرانه‌ای ایران در دویخش منتهی به کرمان و شیراز از رونق بسیاری برخوردار بود، در قرن هشتم مسیرهای سنتی هرموز از شیراز از ناحیه لار عبور می‌کرد و از این دوره به بعد بین سلاطین منطقه روابطی نامتعادل و گاه همراه با خصومت شکل گرفت. توسعه و ترقی لار از قرن هشتم به بعد باعث رونق مسیرهای منتهی به آن شد و اثرات مثبتی بر تجارت خشکی بر جا گذاشت (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۵۲).

مارکوپولو، جهانگرد معروف ایتالیایی، درباره هرمز نوشته است: «در نزدیکی ساحل جزیره ایست که در آن شهر هرموز بنا شده. این شهر محل رفت و آمد و داد و ستد بازرگانان هندی است که با خود ادویه، دارو، سنگ‌های قیمتی، مروارید، منسوجات زربفت، عاج و کالاهای دیگر می‌آورند و در اینجا اجناس خود را به تجاری واکذار می‌کنند که وسیله توزیع آنها را در تمام دنیا دارند. هرموز مرکز تجارتی بزرگی است و در اطراف آن آبادی‌ها و قلاع تابع آن ساخته شده و به این جهت می‌توان آن را مهم‌ترین مرکز کشور [ایالت] کرمان دانست.» (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۳۰۰) در هرمز محصولات تمامی نقاط ایران و خلیج فارس به سمت هندوستان و اقیانوس اطلس برده می‌شد و به فروش می‌رسید. کاسپار داکروز که در سال ۹۷۳ هجری در بازگشت از سفر چین به مدت سه سال در هرموز توقف نمود، درباره تجارت آن می‌نویسد (teixiera, 1906: 256): «هرموز در میان شهرهای تجاری اقیانوس هند یکی از ثروتمندترین مناطق است زیرا از تمامی نقاط هند، امارات عربی، فارس تا سرزمین مغولستان و حتی روسیه و اروپا کالاهای بسیار زیاد و گران قیمت بدان جا می‌آورند (همان، ۲۶۶).

از فارس انواع مربا، میوه‌های خشک، مواد رنگرزی و اشیای لوکس به هرموز می‌آوردند. از یزد فرش و ابریشم و اسلحه و کرانه‌های خلیج فارس گندم و جو و خرما و اسب وارد می‌شد، از بحرین و جلفار انواع مروارید و اسب‌های عربی و ایرانی و از لار اسب و اسلحه و از چین و ختا کالاهایی همچون ابریشم، مشک، ریواس و از دریای مدیترانه جیوه، نقره و از هند فلفل، دارچین، زنجبیل، سیر و داروهای گیاهی و برنج و طلا می‌آوردند (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۵۳). ابن بطوطه به نقش ترانزیتی جزیره هرمز در انتقال کالاهای ملت‌های دیگر، به ویژه هندوستان، به سرزمین‌های عراق عرب و عجم و خراسان اشاره کرده است، (ابن بطوطه، ص ۳۰۰) حافظ ابرو نیز نوشته است: «آن جزیره را زرون [جرون = هرمز] می‌گویند و بندر دریاست و کشتی‌های تجار از اطراف بدانجا می‌آیند و مروارید بسیار در آنجا حاصل می‌شود.» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۶). عبدالرزاق سمرقندی نیز با تفصیل درباره رونق داد و ستد و حضور بازرگانانی با ملیت‌های گوناگون که در این جزیره در تکاپو بودند، پرداخته و تأکید کرده است: «این هرمز که آن را جرون گویند، در میان دریا بندری است که روی زمین بدل ندارد.» (سمرقندی، ۱۹۶۰: ۸-۷). جزیره هرموز به تدریج به مرکز اصلی تبادل کالا در خلیج فارس تبدیل شد و تقاطعی برای بازرگانانی شد که از اقصی نقاط جهان به خصوص هندوستان به آنجا مسافرت می‌کردند (شبانکاره ای، ۱۳۷۶: ۲۱۷-۲۱۵). به گفته نطنزی، برخورد مناسب ایاز با تجار سبب توسعه صادرات و واردات هرموز گردید (نطنزی، ۱۳۶۶: ۱۵). مارکوپولو سیاح معروف ایتالیایی که همزمان با مرگ ارغون ایلخان مغول در حدود ۶۹۰ هجری در هرموز بوده است، آن را مرکز تجاری بزرگی می‌داند، که بازرگانان مختلف به ویژه هندی، در آن به داد و ستد پرداخته و در اینجا اسناد خود را به تجاری واگذار می‌کنند که وسیله توزیع آن را در تمام دنیا دارند (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۳۰۰). ابن بطوطه که در مسیر سیاحت خود از این جزیره گذشته است و حافظ ابرو از کشتی‌های بزرگ ملل مختلف، تجارت پر رونق مروارید و محصولات زراعی و غذایی در یابی جرون یاد کردند (ابن بطوطه، ۱۴۱۳: ۲۸۶ و حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۶). جزیره هرموز بعنوان بازار تجارت آسیا در اوج رونق خود پذیرای بیش از ۴۰۰ بازرگان عمده از مل گوناگون بود که به خرید و فروش کالاهایی مانند مروارید، ابریشم، فرش، ادویه جات، اسبان اصیل

ایرانی، غلات، برنج و احجار کریمه می پرداختند (نوری زاده بوشهری، بی تا: ۱۰۱). عبدالرزاق سمرقندی با فاصله زمانی بیشتری رونق داد و ستد ملیت تاجران هرموزی را از ممالک مصر، شام، روم، آذربایجان، عراق عرب و عجم، خراسان، ماوراءالنهر، ترکستان، چین و ماچین، بلاد شرق هندوستان به روشنی تشریح نموده است (سمرقندی، ۱۹۶۰: ۸-۹).

در میان بازارهای آن سوی دریاها، دکن و گجرات در ساحل شرقی هند از مهم ترین شرکای بازرگانی هرموز محسوب میشوند، کالاهای وارده از هند ادویه و داروهای گیاهی (سمرقندی، ۱۹۶۰: ۲۹) بود که از طریق هرموز به ایران و از هند به هرموز می رسید، از طریق عدن به دریای سرخ و سپس به اروپا فرستاده می شد (pires, 1944: 21). شکر برنج و آهن از طریق از دکن وارد می شد. مازاد کالاهایی که از هند به هرموز می رسید از طریق عدن به دریای سرخ و سپس به اروپا فرستاده می شد. تولیداتی که در دو مسیر ایران و هند حمل می شدند عبارت بودند از: مواد خوراکی داروهای معطر و پزشکی، آب معدنی فلزات مختلف. علاوه بر اینها باید به واردات برده افریقایی یا هندی به هرموز و مهم ترین آن صادرات اسب به هندوستان اشاره کرد. تمامی تجارت ایران و هند در قرن نهم و دهم از طریق هرموز صورت می پذیرفته و مهم ترین آنها تجارت اسب بوده است. از آنجایی که آب و هوای نواحی هند برای پرورش اسب مناسب نبود، پادشاهان مسلمان بهمنی و دکن سلاطین هندوی بیجانگر مشتریان دائمی برای خرید اسب های صادر از هرموز بودند (وثوقی، ۱۳۸۰: ۲۵۳).

گجرات یکی دیگر از نواحی خریدار اسب از هرموز بود، شبکه تجارتي این شهر مهم که در بخش ساحلی شمال شرقی هند قرار داشت. شریک بسیار مناسبی برای تجارت هرموز محسوب می شد، از این طریق کالاها به سمت دکن و مالابار فرستاده می شد. بیشترین درآمد گمرکی از کالاهای وارده از گجرات بدست می آمد. تحریم دو ساله بازرگانی این ناحیه باعث خرابی وضعیت اقتصادی هرموز شد. هرمز ناگزیر بود برای متعادل کردن پرداخت و حفظ توازن اقتصادی هر ساله مقادیر بسیاری مسکوکات لاری به هندوستان بفرستد. سکه طلای اشرفی و نقره لاری در کلیه محافل اقتصادی هندوستان رایج بود و از معتبرترین مسکوکات رایج به شمار میرفت (همان، ۲۵۴). تجارت

برده و غلامان که از آنها در نیروی نظامی و امور خدماتی استفاده می‌شد نیز از دیگر تبادلات این دو منطقه بود، جوانان ایرانی در جستجوی موقعیت بهتر شغلی و اقتصادی از نواحی مختلف به سمت هندوستان روانه می‌شدند. پیرز مینویسد: حدود ده تا دوازده هزار جنگجوی ایرانی در دکن وجود دارند (pires, 1944: 36). علاوه بر نیروی انسانی در امور نظامی هند وسایل و تجهیزاتی بکار میرفت که از طریق هرموز به آنجا صادر میشد. کمان‌های ساخت لار یکی از این اقلام به شمار میرفت. سلاح‌های ایرانی و جنگجویان و تجار سراسر حوزه اقیانوس هند را در تسلط خود داشتند. تفوق و برتری اقتصادی در این میان، بدون تردید از هرموز و بازرگانان فعال آن بود. نقش اصلی این جزیره ایجاد ارتباط صحیح و منطقی عناصر انسانی و موجودیت طبیعی منطقه بود. در پیش گرفتن سیاست‌های متعادل اقتصادی و آزاد گزاردن کامل عناصر بازرگانی در نشان دادن توان و استعدادها و رعایت دقیق موازین بنادر آزاد و اعمال سیاستها ی جدید تسامح مذهبی و تساهل و دقت در اجرای کامل آن، و موقعیت ویژه این جزیره از عوامل اصلی موفقیت آن محسوب می‌شود. هرموز تحت این شرایط بزرگترین بندر و توقفگاه خاورمیانه و اقیانوس هند شد و به حق آن را نگین طلایی حلقه تجارت جهانی دانسته اند (وٹوقی، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

نتیجه گیری

انتقال پایتخت ملوک هرموز از ساحل به جزیره جرون باعث شکل گیری دوره‌ای جدید در حیات اقتصادی امرای هرموز گردید. اتخاذ این سیاست گذشته از امنیت پایتخت، امکان کنترل و رفت و آمد دریایی را بیشتر کرد. خارج شدن کیش از مدار اقتصاد دریایی باعث شد تا کلیه رفت و آمدها در سراسر خلیج فارس به هرموز ختم شوند. و باعث شد تا این جزیره از نیمه اول قرن هشتم به عنوان کانون اصلی تجارت دریایی در منطقه مطرح شود. اصول اصلی سیاست امرای هرموز، برقراری مناسبات دوستانه با همسایگان و بهرمندی از موقعیت و ظرفیت کالا در این مناطق بود. از طرف دیگر آنان توانستند با در اختیار گرفتن شهرها و آبادی‌های مهم در مسیر دریا و خشکی، از موقعیت مناسب

این آبادی‌ها در جهت رشد و رونق تجارت خود بهره برداری کنند. سیاست داخلی ملوک هرموز همچون تعامل سازنده با بازرگانان، ایجاد نظم و امنیت در معاملات و نظارت بر آن، بلند نظری در برخورد با بازرگانان دارای مذاهب مختلف، عدالت، اقتدار داخلی و تسلط بر بخش اعظمی از جزایر و سواحل خلیج فارس از خارک تا قلقات، دو قرن شکوفایی رو به تزایدی را برای جزیره فراهم آورد. در مجموع می‌توان گفت که سیاست‌های متعادل و واقع‌گرایانه ملوک هرمز در تأمین امنیت تجاری در مناطق تحت نفوذ و اهمیت بخشیدن به تجارت دریایی و درآمدهای حاصل از آن موجب شد که جزیره هرموز به عنوان کانون اصلی تجارت دریایی در قرون هشتم و نهم، نقش بسیار مهمی در تبادلات اقتصادی خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند ایفا کند.

منابع

- ابن بطوطه. (۱۳۶۱) سفرنامه، ترجمه علی محمد موحد، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ابن ماجد، شهاب‌الدین احمد. (۱۳۷۲). الفواید فی البحر و القواعد، ترجمه احمد اقتداری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اشیولر، برتولد، (۱۳۵۱). تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- اقتداری، احمد. (۱۳۷۵). آثار باستانی شهرهای خلیج فارس، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اقبال، عباس. (۱۳۸۴). مطالعاتی در باب بحرین و سواحل خلیج فارس، تهران: چاپخانه مجلس.
- توکلی، احمد (۱۳۴۱). تاریخ هرموز و ملوک آن، تهران: مجله کاوش.
- حافظ ابرو. (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح صادق سجادی، تهران: نشر میراث مکتوب.
- سدید السلطنه کبابی. (۱۳۴۷). بندر عباس و خلیج فارس، تصحیح احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب.

سمرقندی (۱۹۶۰م) داستان سفر به هندوستان و شرح عجایب و غرائب آن، تاشکند، فرهنگ علوم ازبکستان.

سیوری، راجر. (۱۳۷۸). خلیج فارس از دوران باستان تا قرن هیجدهم، ترجمه حسن زنگنه، قم: انتشارات همسایه.

شبانکاره‌ای، محمد. (۱۳۶۳). مجمع الانساب، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: امیر کبیر.

عبادی، عبدالوهاب (۱۳۸۸). تاریخ جزایر و سواحل خلیج فارس، پایانه کارشناسی ارشد، اهواز: دانشگاه شهید چمران.

فتح‌اللهی، جعفر (۱۳۶۹)، تاریخ وجه تسمیه خلیج فارس، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

قائم مقامی، جهانگیر. (۱۳۶۹). مسئله هرموز در روابط ایران و پرتقال، مجموعه مقالات خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه

قزوینی، محمد (۱۳۴۷) یادداشت‌های قزوینی، ج ۹، به اهتمام ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران.

کازرونی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۷) تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، تصحیح دکتر ستوده، تهران: موسسه فرهنگی جهانگیری.

لسترنج، کای. (۱۳۶۴). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

مارکوپولو. (۱۳۵۰). سفرنامه، ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

نطنزی، معین‌الدین (بی تا). منتخب التواریخ، تصحیح ژان اوپن، تهران: انتشارات خیام.

وثوقی، محمد باقر (۱۳۸۰) تاریخ مهاجرت اقوام به خلیج فارس، ملوک هرموز، شیراز: دانشنامه فارس.

وثوقی، محمد باقر (۱۳۸۴). تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سمت.

وصاف الحضرة، (۱۳۳۸). تاریخ وصاف، تهران: کتابخانه ابن سینا.

ویلسون (۱۳۶۳). سفرنامه، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: انتشارات وحید.



هادی حسن، (۱۳۷۱ش) سرگذشت کشتی رانی ایرانیان، ترجمه امید اقتداری، تهران، شرکت به نشر.

Pires، Tome.(1944).the suma orie of tome pires ، translated by Armando cortesao.london:Hakluyt society.

Teixiera،Pdرو,(1906). the travels of Pdرو Teixeira witg the king of hormoz , ، translated by William J. london.